

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«لكن الذى حكاه فى اللمعة عن المحقق هو الفرع الثانى، و هو حدوث العيب فى مبيع صحيح، و لعل الفرع الأول مترتب عليه»

خلاصه مطالب گذشته

مرحوم شیخ(ره) فرموده‌اند: در صورت دوم که عیب بعد از قبض و در زمان خیار محقق می‌شود، این هم از محل بحث خارج است و در آن بین فقهاء خلافتی نیست، در اینکه چنین عیبی مانع از ردّ به سبب عیب سابق نمی‌شود، بلکه خود این عیب جدید یک سببیت مستقل برای خیار دارد.

در بین فقهاء تنها کسی که از آن بوی مخالفت می‌آید، مرحوم محقق(ره) هست، که کلامی را از مجلس درسشان نقل کرده‌اند و کلامی را هم مرحوم شهید(ره) در دروس از محقق و از استادش ابن نماء بیان کرده‌اند.

عدم ارتباط کلام محقق(ره) به نقل از لمعه با نقل کلام ایشان از دروس

شیخ(ره) در بحث امروز فرموده: مرحوم شهید(ره) در کتاب لمعه مطلب دیگری را از قول محقق نقل کرده است، در دروس مسئله‌ی حدوث عیب در مبيع معيب را مطرح کرده، اما در کتاب لمعه مسئله‌ی حدوث عيب در مبيع صحيح را مطرح کرده، یعنی آنچه را که شهید(ره) در کتاب لمعه از قول محقق(ره) بیان کرده، این فرع است که مشتری مبيعی را که در زمان عقد صحيح بوده خریداری کرده و مشتری هم دارای خیار بوده، اگر در زمان خیار عیبی حادث شد، در اینجا حکم چیست؟ کخ این فرع را مرحوم شهید(ره) از محقق(ره) نقل کرده است.

اما آن فرع اساسی که مورد بحث ماست، این است که اگر مشتری مبيع معيبی را خریداری کند و بعد از قبض و در زمان خیار عیبی در این مبيع به وجود آید، حکمش چیست؟ که این فرع را در کتاب لمعه بیان نکرده است.

بيان وجه ارتباطی بين این دو نقل

مرحوم شیخ(ره) فرموده: شاید این فرع، یعنی حدوث عيب در مبيع معيب، مترتب بر حدوث عيب در مبيع صحيح باشد، یعنی اگر محقق(ره) در حدوث عيب در مبيع صحيح فرموده: این عيب مضمون بر بايع نیست، در این فرع، یعنی در جایی که جنسی را می‌خرد و این جنس در حین عقد معيوب است، اما در زمان خیار، عيب جدیدی در آن حادث می‌شود، هم فرقی نمی‌کند، یعنی

اگر در آن فرع، عیب حادث را مضمون بر بایع قرار ندادیم و گفتیم که: ضمانش به عهده‌ی خود مشتری است و بایع ضامن این عیب جدید نیست، معنایش این است که این عیب جدید سبب برای تحقق خیار برای مشتری نمی‌شود.

در نتیجه در اینجا وقتی که در مبیع صحیح، حدوث عیب مضمون بر بایع و سبب خیار نباشد، در ما نحن فیه که حدوث عیب در مبیعی است که هنگام عقد معیوب بوده و در زمان خیار هم عیب جدیدی در آن به وجود آمده، این عیب هم بر ذمه‌ی بایع نیست و بایع ضامن نیست.

محقق(ره) نظر شریفش طبق آنچه که مرحوم شهید(ره) بیان کرده این است که اگر این عیب جدید، در زمان یکی از این اختارات ثلاثه، یعنی خیار شرط، حیوان و مجلس – که فرض این است که اختاراتی است که تنها برای خود مشتری هست – به وجود آید، آنچه که سبب خیار است، خود این اختارات ثلاث است و دیگر این حدوث عیب جدید برای مشتری، یک سببیت مستقل برای خیار ندارد.

اشکالات صاحب جواهر(ره) بر کلام محقق(ره) و استادش

آخرین مطلب این است که مرحوم صاحب جواهر(ره) فرموده: کلام محقق(ره) با کلام استادش، عکس یکدیگر است و مرادش از این عکس این است که مرحوم محقق(ره) فرموده: حدوث عیب جدید در زمان خیار، خودش سببیت برای ردّ ندارد، بلکه آنچه که سبب برای ردّ است، وجود یکی از آن اختارات ثلاث است، اما ابن نما(ره) قائل است به اینکه این حدوث عیب جدید سببیت برای خیار دارد، و لذا مرحوم صاحب جواهر(ره) فرموده: قول ابن استاد و شاگرد عکس یکدیگر است.

بعد صاحب جواهر(ره) اشکال کرده و فرموده: هم قول محقق(ره) باطل است و هم قول استادش، در اینجا یک معامله‌ای واقع شده و مبیع در آن جنس معیوب بوده است، حال مشتری جنس را گرفته و فرض می‌کنیم که یکی از اختارات ثلاث هم برای مشتری وجود دارد، در اینجا مشتری به دو علت می‌تواند این جنس را ردّ کند؛ یک علتش این است که خیار حیوان، یا مجلس و یا خیار شرط دارد و علت دوم خیار عیب است، که مشتری می‌تواند این جنس را به سبب آن عیب سابق ردّ کند، چون فرض این است که این عیب جدید، مانع از ردّ به سبب عیب سابق نیست.

حال که مانعیت ندارد، خیار عیب مشتری سر جای خودش باقی است، پس منشأ خیار متعدد است، لذا نه قول محقق درست است، که فرموده: آنچه که به وسیله‌ی آن می‌تواند ردّ کند، فقط وجود یکی از این اختارات ثلاثه است و نه قول ابن نما(ره) که گفته: منشأ ردّ خیار عیب است.

نقد و بررسی کلام صاحب جواهر(ره)

مرحوم شیخ(ره) فرموده: حال به نسبت داده شده به کلام محقق(ره) کاری نداریم، اما در جواب صاحب جواهر(ره) باید گفت: کلام ابن نما(ره) آبی از تعدد نیست، یعنی قابل حمل بر اینکه بگوییم: ابن نما(ره) سبب خیار را متعدد می‌داند هست، چون نگفته: تنها منشأ ردّ خیار عیب است، بلکه گفته: حدوث عیب در زمان خیار مانع از ردّ به سبب عیب سابق نیست، پس این هم سببیتش باقی است، اما اینکه آن اختارات ثلاث سببیت ندارند را نفی نکرده است.

نتیجه این شد که اگر مشتری جنس معیوبی را خریداری کرده و آن را قبض کند، در حالی که یکی از این اختارات ثلاث را کن مختص به مشتری است دارد، اگر در زمان خیار، عیب جدیدی حادث شود، این عیب جدید مانع از آن حق ردّ که به سبب عیب قدیم بود نمی‌شود و مسقط برای حق ردّ نیست.

صورت سوم: حدوث عیب جدید بعد از قبض

صورت سوم که محل بحث ما هم هست، این است که اگر مشتری جنسی را خرید و فرض هم بر این است که در حین عقد معیوب بوده و آن را قبض کرد و خیاری هم برای مشتری، یا وجود ندارد و یا منقضی شده است، بعد از زمان خیار، اگر عیب جدیدی در این مبیع به وجود آمد، شیخ(ره) فرموده: مشهور فتوا داده‌اند که این عیب جدید اثر عیب قدیم را از بین می‌برد و مسقط برای رد به سبب عیب قدیم است.

بعد فرموده: بالاتر از مشهور، ظاهر عبارت ابن زهره(ره) در کتاب غنیه این است، که در اینجا بر چند مطلب ادعای إجماع کرده است؛

مراد از عیب جدید در ما نحن فیه

یک مطلب این است که مراد از این عیب جدید، اعم است از آن خیاری عیبی که تا به حال محل بحث بود، در خیاری عیب می‌گوییم: اگر در مبیع عیبی باشد، مشتری می‌تواند رد کند و یا ارش بگیرد و به معامله رضایت دهد.

تا به حال عیب را طوری مطرح می‌کردیم که ملازم با ارش بود، اما این عیب جدید که الآن مطرح است، که مسقط برای آن حق رد است، اعم است و حتی عیوبی را هم که موجب ارش نمی‌شود، اما عرفاً عیب و نقصانی است، شامل می‌شود.

مثلاً اگر مشتری عبد کاتبی را خرید، که در حین عقد، در این عبد عیبی وجود دارد و آن را قبض کرد و خیاری مجلس، حیوان و خیاری شرط هم همه تمام شد، بعد از این مدت، عبد نسیان پیدا کرده و کتابت را فراموش کرد، در اینجا نسیان کتابت موجب تحقق ارش نمی‌شود، اما عرفاً عنوان نقص را دارد و از آن به عیب تعبیر می‌کنیم، که این عیب جدید در اینجا، شامل این موارد هم هست.

ادله سببیت ظهور عیب جدید برای مسقطیت رد به سبب عیب سابق

حالا که مراد از عیب روشن شد، چرا اگر عیب جدیدی بعد از زمان خیاری محقق شود، مسقط برای رد به سبب عیب سابق است؟ و دلیل بر این مسئله چیست؟

دلیل اول: مرسله‌ی جمیل

شیخ(ره) فرموده: مجموعاً در اینجا دو دلیل می‌توان اقامه کرد؛ یک دلیل آن تعبیری هست که در مرسله‌ی جمیل بود، که امام(علیه السلام) فرمودند: «إن كان الثوب قائماً بعينه رده»، اگر آن ثوب به عینه موجود بود، اگر در حین عقد در آن عیبی وجود داشت، مشتری می‌تواند رد کند، که به قرینه‌ی تمثیلی که برای مقابلش در روایت ذکر شده، که برای «لايكون الثوب قائماً بعينه»، به قطع و خیاطت لباس مثال زدند، بگوییم: مراد از این «إن كان الصوب قائماً بعينه» این است که مطلقاً هیچ نقص و تغییری در این عین به وجود نیاید، ولو نقصی که موجب ارش هم نمی‌شود.

نقصی که موجب ارش است، حتماً داخل در این عبارت هست، اما نقصی که موجب ارش هم نمی‌شود، نباید وجود داشته باشد، که برای نقصی که موجب ارش نمی‌شود به خیاطت مثال می‌زنند، که لباس را دوخته و دیگر صاحب و مالک آن نمی‌تواند به نحوی که خودش می‌خواهد آن را در بیاورد، که این نقصانی است که موجب ارش نمی‌شود.

پس دلیل اول این تعبیر در مرسله است، که از مثالی که امام (علیه السلام) در مرسله برای مقابل این عبارت بیان کرده، استفاده می‌شود که هر نقصی باعث می‌شود که مسقط برای رد باشد.

دلیل دوم: دلیل مرحوم علامه (ره)

دلیل دوم هم که مرحوم علامه (ره) در تذکره بیان کرده، این است که عیب جدید به معنای وقوع تلف جزئی از اجزاء مبیع است، وقتی که عیب جدیدی محقق می‌شود، معنایش این است که جزئی از اجزای مبیع تلف شده و چون این تلف در ملک مشتری بوده، پس خود مشتری ضامن است.

الآن این جنس به مشتری منتقل شده و در ملک مشتری عیبی حادث می‌شود، که معنایش این است که گویا جزئی از اجزای مبیع تلف شده است، که این تلف جزء به عهده‌ی خود مشتری است و خودش ضامن است.

بعد مرحوم علامه (ره) فرموده: امر دایر بین این دو مورد است؛ که بگوییم: بایع متحمل این ضرر جدید شود و یا بگوییم: مشتری متحمل آن عیب قدیم شود، که هیچ کدام اولی از دیگری نیست، و لذا می‌گوییم که: مشتری حق رد ندارد.

تطبیق عبارت

«لكن الذى حكاه فى اللمعة عن المحقق هو الفرع الثانى»، اما آنچه که شهید (ره) در لمعه از مرحوم محقق (ره) حکایت کرده فرع دوم است، «و هو حدوث العيب فى مبيع صحيح»، که اگر عیب در مبیع صحیحی حادث شود، یعنی اگر انسان جنسی را خرید، که در حین عقد صحیح بود، بعد در زمان خیار عیبی حادث شود، در اینجا مرحوم محقق (ره) فرموده: این عیب سببیت برای خیار ندارد و اگر مشتری بخواهد جنس را رد کند، به یکی از آن خیاراتی که دارد می‌تواند رد کند.

«و لعلّ الفرع الأوّل مترتبٌ عليه»، و چه بسا فرع اول، که حدوث عیب در مبیع معیّب بود، یعنی مشتری مبیعی را خریده، که در حین عقد معیّب است و نمی‌داند که عیب دارد، بعد در زمان خیار عیب دیگری هم حادث می‌شود، که محقق (ره) خواسته بگوید: در اینجا هم این عیب جدید سببیت برای خیار ندارد، و حدوث عیب در مبیع معیّب، بر همین فرع ثانی مترتب است، یعنی اگر در فرع ثانی که مبیع صحیح است، گفتیم که: حدوث عیب سببیت برای خیار ندارد، حدوث عیب در مبیع معیّب هم سببیت برای خیار ندارد.

«لأنّ العيب الحادث إذا لم يكن مضموناً على البائع حتّى يكون سبباً للخيار»، چون این عیب، عیب حادث است و در ملک مشتری به وجود آمده، پس مضمون بر بایع و به عهده‌ی بایع نیست، و لذا دیگر سبب برای خیار مشتری نیست، «غاية الأمر كونه غير مانع عن الردّ كالخيارات الثلاثة»، نهایتاً مانع از ردّ به سبب یکی از خیارات ثلاثه نیست، یعنی اگر فرض کنیم که یکی از خیارات ثلاثه، مثل خیار مجلس، حیوان و شرط برای مشتری موجود باشد، این حدوث عیب، اثر این خیارات ثلاثه را از بین نمی‌برد، اما خودش سببیت مستقل برای خیار ندارد.

در بعضی از نسخه‌ها دارد «بخيار الثلاثة»، یعنی خیار حیوان که فقط سه روز است.

«كان مانعاً عن الردّ بالعيب السابق»، این «كان» جواب آن «إذا» است، یعنی «إذا لم يكن مضموناً على البائع كان مانعاً أن الردّ بالعيب السابق»، یعنی اگر مضمون بر بایع نباشد، مانع از ردّ به سبب عیب سابق می‌شود.

«إذ لا يجوز الردّ بالعيب مع حدوث عيبٍ مضمونٍ على المشتري»، این یک قاعده است که ردّ به سبب عیب، در صورتی که عیب جدیدی، که به عهده مشتری است، حادث شود جایز نیست.

«فيكون الردّ في زمان الخيار بالخيار، لا بالعيب السابق.»، این لبّ حرف محقق(ره) است که منشأ ردّ در زمان خيار، نفس همان خيار است و منشأش عيب سابق نیست.

«فمنشأ هذا القول عدم ضمان البائع للعيب الحادث»، پس بنا بر نظر مرحوم محقق(ره) منشأ اینکه عيب جديد مسقط برای ردّ به سبب عيب سابق است، این است که بايع ضامن عيب حادث نیست.

در صورت دوم مسئله هستیم که بعد از قبض و قبل از انقضاء زمان خيار، عيب جديدی در اين مبيع که معيوب بوده حادث شده است، مرحوم شيخ(ره) ادعا فرموده: لاخلاف در اینکه اين عيب جديد، مسقط برای ردّ به سبب عيب سابق نیست، تنها کسی که در اين مسئله مخالف است، طبق بیانی که در دروس و در لمعه آمده، مرحوم محقق(ره) است، که فرموده: اين عيب جديد جلوی تأثیر عيب قديم را می‌گیرد، اگر مشتری بخواهد اين جنس را ردّ کند، باید به یکی از خيارات ثلاثه ردّ کند و ديگر خيار عيبی که منشأش عيب سابق است ندارد.

پس لبّ استدلال محقق(ره) اين شد که اگر می‌خواهد ردّ کند، می‌تواند به یکی از خيارات ثلاثه ردّ کند و نه به سبب عيب سابق، برای اینکه اين عيب جديد، در ملک مشتری به وجود آمده، پس نمی‌تواند مضمون بر بايع باشد.

این از یک طرف و از طرف ديگر در اینجا محقق(ره) کیرایی را بیان کرده و فرموده: ردّ به سبب عيب سابق مقید به موردی است که عيب جديدی که مضمون بر مشتری هست نباشد، یعنی مرحوم محقق(ره) در اين صورت دوم، به عینه مثل صورت سوم قائل هست.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) مرحوم محقق(ره) قاعده «التلف في زمن الخيار ممن لا خيار له» را قبول دارد، اما از اين عبارتشان معلوم می‌شود که قاعده «العيب في زمن الخيار ممن لا خيار له» را قبول ندارد.

«و لذا ذكر في اللمعة: أن هذا من المحقق مناف لما ذكره في الشرائع»، مرحوم شهيد(ره) در لمعه فرموده: اين فتوای محقق(ره) که در اینجا اين عيب جديد مسقط برای آن ردّ است، با آنچه که در شرايع ذکر کرده منافات دارد، که در آنجا فرموده: «من أن العيب الحادث في الحيوان مضمون على البائع»، عيب حادث در حيوان به عهده بايع است، «مع حكمه بعدم الأرش»، و حكم کرده است به اینکه ارشی هم در کار نیست.

در کتاب شرايع از یک طرف فرموده: اگر در حيوان در زمانی که مشتری خيار دارد، عيبی به وجود آمد، اين عيب مضمون بر بايع است، یعنی به عهده بايع است، که اين دو صورت دارد؛ یکی اینکه مشتری می‌تواند ردّ کند و یکی اینکه می‌تواند ارش بگیرد، اما از طرف ديگر فرموده: نسبت به اين عيب جديد، ارش در کار نیست، که معنايش اين است که مشتری فقط می‌تواند ردّ کند.

«ثم إنه ربما يجعل قول المحقق عكساً لقول شيخه»، مرحوم صاحب جواهر(ره) فرموده: قول محقق(ره) عكس قول استادش هست، البته بيان عكس را نفرموده، اما بيان عكس اين است که محقق(ره) فرموده: اين عيب جديد در زمان خيار، مانع از ردّ به سبب عيب قديم است، پس ردّ به سبب یکی از خيارات می‌تواند باشد، اما استادش فرموده: ردّ به سبب عيب قديم است، و لذا عكس يكديگر است.

«و يَضَعُ كلاهما بأنّ الظاهر تعدّد الخيار»، و صاحب جواهر فرموده: هر دو هم تضعیف می‌شوند، یعنی نه قول محقق(ره) صحیح است و نه قول استادش، برای اینکه ظاهر این است که سبب خيار متعدد است، یعنی سبب خيار، هم یکی از خيارات ثلاثة است و هم خيار عيب است.

شیخ(ره) فرموده: «و فيه: أنّ قول ابن نما(رحمه الله) لا يأبى عن التعدّد، كما لا يخفى.»، قول ابن نما(ره) ابراء از تعدد ندارد، بلکه قول محقق را نمی‌شود حمل بر تعدد کرد و قابلیت ندارد.

«و أمّا الثالث أعنى العيب الحادث فى يد المشتري بعد القبض و الخيار»، اما صورت سوم، که بعد از قبض و بعد از اتمام خيار عيبی در دست مشتری در مبيع حادث می‌شود، «فالمشهور أنّه مانع عن الردّ بالعيب السابق»، مشهور این است که این مانع از ردّ به سبب عيب سابق است، «بل عن شرح الإرشاد لفخر الإسلام و فى ظاهر الغنية الإجماع عليه.»، بلکه بالاتر از مشهور، از شرح ارشاد فخر الإسلام(ره) و ظاهر غنيه إجماع بر مانع بودن آن نقل شده است.

بعد فرموده: «و المراد بالعيب هنا مجرد النقص»، مراد از عيب در اینجا که عيب جديد است، مجرد نقص می‌باشد، «لا خصوص ما يوجب الأرش»، نه آن عيبی که موجب ارش است، که بعداً ان شاء الله مرحوم شیخ(ره) بحث مفصّلى در ماهيت عيب و ارش دارند، «فيعمّ عيب الشركة»، دو عيب داریم، که عرفاً نقصان به حساس می‌آید، اما موجب ارش نمی‌شود؛ یکی عيب شرکت است، که دو نفر با هم جنس معیوبی را از بايع می‌خرند، بعد یکی از این دو نفر، نسبت به سهم خودش ردّ می‌کند، که وقتی ردّ کرد، بايع با نفر دیگری شریک می‌شود، که این عيب برای بايع می‌شود، که باید با دیگری شریک شود و برای بايع نقصان است، لذا این عيب جدیدی است که حادث شده است، که از آن به عيب شرکت تعبیر می‌کنیم

«و تبعض الصفقة»، دوم عيب تبعض صفقه است، که یک نفر جنسی را از بايع می‌خرد و می‌بیند که بخشی از آن معيوب است، مثلاً در معامله‌ای دو گونی گندم خریده، که یکی از آنها معيوب است و همان معيوب را ردّ می‌کند، که اینجا برای بايع عيب تبعض صفقه به وجود می‌آید.

«إذا اشترى اثنان شيئاً فأراد أحدهما رده بالعيب»، این مربوط به عيب شرکت است، که اگر دو نفر شیئی را بخرند و یکی از آن دو بخواهد به سبب عيب ردّ کند، «أو اشترى واحداً صفقة و ظهر العيب فى بعضه فأراد ردّ المعيب خاصّةً»، این هم مربوط به عيب تبعض صفقه است، که یک نفر یک صفقه را بخرد و عيب در بعض آن صفقه باشد و بخواهد قسمت معيب را به خصوصه ردّ کند.

در اینجا مرحوم شهیدی(ره) در حاشیه اشکال کرده که محل کلام این است که عيب جدیدی قبل از ردّ حادث شود، یعنی قبل از اینکه مشتری به سبب عيب سابق ردّ کند، یک عيب جدیدی به وجود آید، تا ببینیم که آیا این عيب جدید مسقط ردّ هست یا نه؟ در حالی که عيب شرکت و عيب تبعض صفقه به نفس ردّ حاصل می‌شود، یعنی وقتی یکی از دو نفر آمد ردّ کرد، بین بايع و نفر دیگر شرکت به وجود می‌آید، که این محل بحث ما نیست.

«و نحوه نسيان العبد الكتابة كما صرح به فى القواعد و غيره»، و مانند عيب شرکت، نسيان عبد نسبت به کتابت است، که به این مثال در قواعد و غيره تصریح کرده‌اند، «و نسيان الدابة للطحن كما صرح به فى جامع المقاصد»، و اینکه حيوان آسیاب کردن را فراموش، که در جامع المقاصد در بيع به آن تصریح شده است.

بعد شیخ(ره) بر این مسئله دلیل آورده و فرموده: «و يمكن الاستدلال على الحكم فى المسألة بمرسلة جميل المتقدّمة»، ممکن برای استدلال بر حکم در این مسئله به مرسله جميل که گذشت تمسک کنیم، که فرمود: «إن كان الثوب قائماً بعينه»، که «فإنّ

«قيام العين» و إن لم ينافِ بظاهره مجرّد نقص الأوصاف»، که قیام عین، اگرچه ظاهرش این است که نقصان اوصاف با قائم بودن عین منافات ندارد، «كما اعترف به بعضهم في مسألة تقديم قول البائع في قدر الثمن مع قيام العين»، که بعضی از فقهاء در مسئله تقدیم قول بایع در مقدار ثمن با وجود قیام عین، بر آن تصریح کرده‌اند.

در معامله‌ای مشتری از خیارش استفاده کرده و معامله را به هم زده، بعد از اعمال خیار، بین بایع و مشتری در مقدار ثمن اختلاف می‌شود، که مثلاً مشتری می‌گوید: ثمن هزار تومان بوده و بایع می‌گوید: هشت صد تومان بوده است، در آنجا گفته‌اند: این نزاع در فرضی که آن عینی که در دست مشتری بوده و تحویل بایع می‌دهد، آن عین باقی باشد، که در فرض بقاء عین گفته‌اند که: نقصان بعضی از صفات مضر نیست و در مسئله‌ی تقدیم گفته‌اند: قول بایع مقدم است.

«إلا أن الظاهر منه بقرينة التمثيل لمقابلة بمثل قطع الثوب و خياطته و صبغته»، اما ظاهر از قیام عین به قرینه تمثیل برای مقابلش، یعنی «لا يكون الثوب قائماً بعينه» که به بریدن، خیاطت و رنگ کردن لباس مثال زده، «ما يقابل تغير الأوصاف و النقص الحاصل»، ظاهر از این عبارت در مقابل تغیر اوصاف و نقصی است که به وجود می‌آید، «و لو لم يوجب أرشاً، كصبغ الثوب و خياطته.»، ولو این نقص موجب ارش نشود، مثل رنگ کردن لباس و خیاطت.

«نعم، قد يتوهم شموله لما يقابل الزيادة كالسِّمَن و تعلُّم الصنعة.»، بعضی گفته‌اند که: اگر این «إن كان الثوب قائماً بعينه» را این چنین معنا کنیم، پس در جایی که گوسفندی خریده و گوسفند چاق شده، پس در اینجا گوسفند مثل سابقش نیست، لذا نباید بتواند رد کند، یعنی جایی را هم که در مقابل زیادی باشد، مثل چاقی و تعلّم صنعت شامل می‌شود و نمی‌تواند رد کند.

شیخ (ره) از این جواب داده و فرموده: «لكنّه يندفع: بأن الظاهر من قيام العين بقاؤه»، این شبهه دفع می‌شود به اینکه مراد از قیام عین، بقاء آن است، «بمعنى أن لا ينقص ماليتها»، به این معنا که مالیتش کم نمی‌شود، «لا بمعنى أن لا يزيد و لا ينقص»، نه به این معنا که بگوییم: نه زیاد شود و نه کم و درست عین آن باشد که از بایع تحویل گرفته است، بلکه «إن كان قائماً بعينه» یعنی مالیتش کم نشود، «كما لا يخفى على المتأمل.».

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين